

ابلاغ

سایت کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی

نامه خواهر 11 ساله اکبر اجدادی زندانی سیاسی

« برادر من کارگر یک بقالی است و اتهامش اقدام علیه امنیت ملی ! »

اکبر اجدادی، زندانی سیاسی و از بازداشت شدگان جنبش نوین مردم می باشد. او قبل از دست گیری بعنوان کارگر در یک بقالی مشغول به کار بوده است. او نیز چون بسیاری دیگر به اتهاماتی واهی چون «قدام علیه امنیت ملی ! » از ده ماه پیش در اوین به اسارت گرفته شده است. اکبر اجدادی در ۲۵ خرداد شرکت داشته و به اتهام شرکت در این تظاهرات به بیست و هشت ماه حبس تعزیری محکوم شده است

مهديه اجدادی خواهر اکبر ، یازده ساله و کلاس پنجم ابتدایی است . او نامه ای به دادستان تهران نوشته و از تعیین وثیقه دوپست میلیون تومانی برای برادر دربندش گلایه کرده است . وی به دادستان توضیح داده است که از قشمر محروم جامعه هستند ، در جنوب شهر تهران و در خانه اجاره ای زندگی می کنند و در عمرش چنین پولی را ندیده است .

متن کامل این نامه به شرح زیر است

با سلام خدمت آقای دادستان

من خواهر اکبر اجدادی هستم که بسیار به برادرم وابسته ام و او را دوست دارم. آقای دادستان برادر من بی گناه است و کاری نکرده. آقای دادستان برادر من کارگر یک مغازه بقالی است . از ساعت ۶ صبح مغازه را باز می کرده و ۱۲ شب می بسته

آخه این انصافه؟ برادر من هیچ وقت علیه امنیت کشور کاری انجام نمی دهد و بی گناه است. از شما خواهش می کنم برادر من را به آغوش خانواده برگردانید. پدر من بیسواد است و مادرم هم سواد ندارد. پدرم نگهبان پارک بود. سال گذشته او را اخراج کردند. می گفتند کارگرها زیادند. برادر من تنها نان آور ما بود

من مهديه اجدادی ، خواهر اکبر اجدادی از شما خواهش می کنم که برادر من را آزاد کنید. پدر و مادر من بیماری قلبی دارند و از وقتی برادرم دستگیر شده حالشان بدتر هم شده است

من کلاس پنجم هستم . بعضی از برادرها و آشنایان دوستانم می گویند در سال قبل آنها هم در تظاهرات شرکت کرده بودند . برادر من هم رفته بود

آخه انصافه آقای دادستان؟ از شما خواهش می کنم برادر من را آزاد کنید. به خدا قسم برادر من کاری نکرده است . چند هفته است که به ما گفته اند برای اینکه چند روزی به مرخصی بیاید باید ۲۰۰ میلیون تومان وثیقه به دادگاه بدهیم . من تا به حال این همه پول را ندیده ام . از پدر هم که پرسیدم او هم گفت نمی داند این همه پول را باید از کجا بیاورد . ما در قیامدشت ورامین زندگی می کنیم . در یک خانه اجاره ای. روزهای دوشنبه که پدر و مادرم برای ملاقات با برادرم به زندان اوین در شمال شهر تهران می روند ، وقتی برمی گردند ، خیلی خسته هستند . مادرم می گوید راهش دور است . خیلی دور . کرایه رفت و آمد هم زیاد است . خودم هم چند بار برای دیدن برادرم ، اکبر ، به اوین رفتم . برایم مثل یک مسافرت طولانی و خسته کننده بود . تا قبل از اینکه برادرم دستگیر شود به این جای تهران نرفته بودم

در راه که می رویم ماشین ها و خانه های بزرگی را می بینم که تا به حال ندیده بودم . در قیامدشتی که ما زندگی می کنیم نه از این ماشین ها است و نه از این خانه ها . پدرم می گوید خیلی گران هستند . یک روز یک ماشین را به من نشان داد و گفت با پول این ماشین می شود برادرت را آزاد کرد .

آقای دادستان خواهش می کنم نامه ی این خواهر را بخوانید. من به عنوان خواهر کوچکتر اکبر از شما می خواهم برادر من را آزاد کنید.

با تشکر خداحافظ

منبع: سایت کلمه
وارد شده: 9 اردی بهشت 1389 – 29 آوریل 2010